



اعتدال در اخلاق ارسطو

سید محمدهادی محمدی

فضیلت در اعتدال است

«فضیلت اخلاقی عبارتست از اینکه در هر امر، حدوسط میان دو طرف برقرار شود. به عبارت دیگر اعتدال بین افراط و تفریط و زیادت و نقصان مراعات شود؛ چه افراط و تفریط در امور، خلاف عقل است و رذیلت شمرده می‌شود. پس تهور و جبن هر دو رذیلتند و وسط آنها شجاعت است که فضیلت می‌باشد. انقیاد و استبداد و مزاح‌گویی و نزاع‌جویی رذائلند، فضیلت مابین آنهاست که سازگاری و همدمی باشد. مسخرگی و تلخی افراط و تفریط است رویه معتدل، ظرافت و گشاده‌رویی است.»^(۱)

اخلاق ارسطو

«اکنون می‌رسیم به نظریه معروف میانه‌روی، هر فضیلتی حدوسط افراط و تفریط است که هر کدام در جای خود ردیلتند. سخاوت، حدوسط تبذیر و بخل است؛ عزت نفس، حدوسط خودخواهی و خاکساری است؛ نکته‌سنجی حدوسط لودگی و خشکی است، آزر، حدوسط کمرویی و دریدگی است. اما به نظر می‌رسد که برخی از فضایل در این دسته‌بندی نمی‌گنجد، مانند راستگویی. ارسطو می‌گوید این فضیلت، حدوسط لاف‌زنی و فروتنی دروغین است. (اما این سخن فقط در مورد راستگویی درباره خویشان صدق می‌کند، من نمی‌دانم که راستگویی به معانی وسیع‌تر کلمه، چگونه می‌تواند در این دسته‌بندی بگنجد.)» (۲)(۳)

اعتدال ارسطو

(ارسطو فضیلت اخلاقی را چنین توصیف یا تعریف می‌کند: «استفاده و قابلیت برای انتخاب، که اساساً عبارت است از حدوسط که با قاعده‌ای نسبت به ما معین می‌شود؛ یعنی قاعده‌ای که به وسیله آن یک انسان عاقل آن حدوسط را معین می‌کند.) پس فضیلت قابلیت است برای انتخاب بر طبق یک قاعده یعنی قاعده‌ای که به وسیله آن یک انسان در حقیقت با فضیلت که دارای بصیرت اخلاقی است انتخاب می‌کند. ارسطو داشتن حکمت عملی یعنی توانایی و قابلیت تشخیص عمل درست در اوضاع و احوال معین را برای انسان با فضیلت ضروری تلقی می‌کند و در نظر ارسطو، انسان با تدبیر و دور اندیش کسی خواهد بود که ببیند برای یک انسان در مجموعه‌ای از اوضاع و احوال چه چیزی نیک و خیر است و باید ببیند منافع حقیقی طبیعت انسانی در آن اوضاع و احوال چیست.

وقتی ارسطو از فضیلت به عنوان حدوسط سخن می‌گوید به حدوسطی نظر ندارد که باید از لحاظ عددی محاسبه شود، به این دلیل است که در تعریف خود می‌گوید: «نسبت به ما».

ما نمی‌توانیم به وسیله قواعد ریاضی انعطاف ناپذیر معین کنیم که افراط چیست، حدوسط چیست و تفریط چیست، این بستگی به خصیصه احساس یا عمل مورد بحث دارد: در بعضی موارد ممکن است عکس این درست باشد، و البته نظریه ارسطویی حدوسط (اعتدال) را نباید به عنوان مساوی با ستایش و تجلیل میانه‌روی در زندگی اخلاقی در نظر گرفت؛ زیرا فضیلت از آن جهت که با علو و برتری سروکار دارد نوعی افراط و زیاده‌روی است: فضیلت از جهت ذات و تعریف آن است که حدوسط است. (۴)

میانه‌روی ارسطو

«ارسطو بر این عقیده است که اعتدال و میانه‌روی راه انسان را در وصول به مرحله کمال نزدیک می‌کند. در اینجا هم ارسطو، نتیجه تجربیات زندگی خویش را بیان می‌کند؛ زیرا او عواقب تأثرانگیز احساسات و عواطف افراطی و تجاوز طلبی بی‌حد اسکندر را به چشم دیده است و از بی‌حسی و حمیتی مفرط جهانیان که منتظرند به بردگی و اسارت درآیند آگاهی دارد، پس در نتیجه رسیده است که هیچیک از این زیاده‌روی‌ها برای انسان سودمند نیست، سلامت افراد و ملت‌ها در نگهداشتن اعتدال است، هیچ چیز زیادش پسندیده نیست. به عبارت دیگر فضیلت انسان در نگهداشتن حدوسط میان افراط و تفریط است، محافظه کاری، میانه‌پروری و خجالت، مناعت، حدوسط خودستایی و خود هیچ‌انگاری و دوستی، میانه‌چاپلوسی و ستیزه‌جویی است.» (۵)



راه وصول به سعادت

«ارسطو اخلاق را در حقیقت، راه وصول به سعادت رعایت اعتدال و حدوسط می‌داند. می‌گوید: فضیلت یا اخلاق حدوسط میان افراط و تفریط است. او معتقد است هر حالت روحی یک حد معین دارد که کمتر از آن و یا بیشتر از آن رذیلت است و خود آن حد معین، فضیلت است؛ مثلاً (عفت) که مربوط به قوه شهویه است، حد وسط میان (خمود) و (شره) است و (حکمت) که مربوط به قوه عاقله است حدوسط میان (جربزه) و (بلاغت) است.

شکی نیست که نظریه ارسطو جزئی از حقیقت دارد، ولی شاید ایراد عمده‌ای که می‌توان بر نظریه اخلاقی ارسطو گرفت این است که ارسطو کار علم اخلاق را تنها تعیین بهترین راه‌ها (یعنی راه وسط) برای وصول به مقصد که سعادت است دانسته است؛ یعنی ارسطو مقصد را تعیین شده دانسته است. اخلاق ارسطویی به انسان هدف نمی‌دهد، راه رسیدن به هدف را می‌نمایاند و حال آنکه ممکن است گفته شود که یک مکتب اخلاقی وظیفه دارد که هدف انسان را هم مشخص کند؛ یعنی چنین نیست که انسان از نظر هدف نیازی به راهنمایی نداشته باشد.

برخی بر اخلاق ارسطویی ایراد دیگری گرفته‌اند و مدعی شده‌اند که همه اخلاق فاضله را نمی‌توان با معیار (حدوسط) توجیه کرد. مثلاً راستگویی، میان کدام افراط و تفریط است. راستگویی خوب است و دروغگویی که نقطه مقابل آن است (نه طرف افراط یا تفریط آن) بد است. (۶)

تعیین حدوسط نسبت به ما

«کار دوم تفکر عقلانی در اخلاق ارسطو، تعیین حدوسط است. اگر حدوسط، حدوسط فی نفسه بود کار آسانی بود ولی ارسطو وظیفه عقل را تعیین حدوسط نسبت به ما می‌داند و البته این کاری مشکل است، وی می‌گفت مثلاً برای حفظ حالت



ورزشکاری، روا نیست شخص ورزشکار از مربی سؤال کند که چقدر غذا باید مصرف کند، بلکه این خود ورزشکار است که باید برآورد کند که چه مقدار تغذیه باید داشته باشد، حدوسط هم چنین است که شخص بایستی خودش را ملاحظه کند و ضابطه‌ای وجود ندارد.

تشخیص افراط و تفریط نیز در اخلاق، کار عقل است و ضابطه‌ای نمی‌توان برای آن تعیین نمود مثلاً چه بسا کسی ده ساعت حرف بزند ولی متهم به پر حرفی نشود، اما کسی دو دقیقه حرف بزند و گفته شود که چقدر پر حرفی و یاوه‌گویی کردی. حدوسط ارسطو دو اشکال عمده دارد: یکی اینکه برای بعضی چیزها نمی‌توان حد افراط و تفریط درست کرد تا حدوسط آن معلوم شود مثل راست گفتن. دوم اینکه بعضی امور اخلاقی هست که هر چه در آن افراط شود باز هم مطلوب هست، مثل عبودیت و تقرب الی الله که هر قدر هم انجام شود به افراط نمی‌انجامد.» (۷)

منابع و مأخذ:

ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالیف منبع علوم انسانی

- ۱_ سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، ص ۵۶.
- ۲_ تاریخ فلسفه غرب، برتراند راسل، ص ۲۶۰.
- ۳_ همان.
- ۴_ تاریخ فلسفه یونان و روم، فردریک کاپلستون، ج ۱، ص ۳۸۳.
- ۵_ ماجراهای جاودان در فلسفه، هنری توماس و دانالی توماس، صص ۶۴-۶۲.
- ۶_ تفکر فلسفی غرب، مرتضی مطهری، ص ۱۲۲.
- ۷_ تاریخ فلسفه غرب، مصطفی ملکیان، ج ۱، ص ۴۰۶.

